



# قدم زدن در عمارت هیتلر

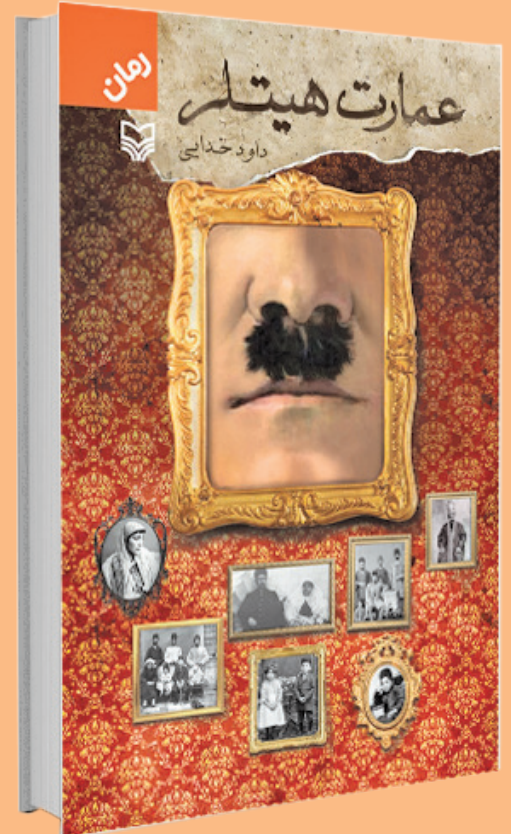
اینجا همه چیز یک راز است!

فاطمه منفرد  
خبرنگار



پرواز جنگنده‌های روسی بر فراز آسمان تبریز، پخش اطلاعاتی علیه آلمانی‌ها و التهاب و احساس ناامنی حاکم بر جامعه در سال ۱۳۲۰، شاید بخش کمتر گفته شده‌ای از تاریخ ایران است. سال‌هایی که مردم سردرگم بین نظامیان روسی و نفوذی‌های آلمانی قوه تشخیص خود را از دست داده بودند و قطار زندگی عادی از ریل خارج شده بود. در این کتاب بر خلاف انتظار، نه یک مورخ، بلکه یکی از خود مردم، آن روزها را روایت کرده است؛ فردی که روایتگر سه نسل است با تمام فراز و نشیب‌هایش. روای زندگی خودش در زمان حال، راوی دوران زندگی پدر و مادرش که در سال‌های انقلاب اسلامی ماجراهای عجیبی را پشت سر گذاشته‌اند و راوی وقایع و اتفاقات زندگی پدر بزرگ و مادر بزرگش که در زمان قاجار می‌زیسته‌اند، اما ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

موقعیت‌های مکانی متفاوت با یک خط داستانی ثابت، مشخصه‌ای است که بیش از هر چیز دیگر کتاب عمارت هیتلر را شبیه یک فیلمنامه کرده است. یک سؤال از صفحه اول و بند اول کتاب در ذهن شما شکل می‌گیرد. آن هم اینکه: «یک جفت چشم آبی متعلق به کیست؟!» چشمان



آبی که پرننگ‌ترین نقش را در این رمان ایفا می‌کنند و شاید یکی از انتزاعی‌ترین شخصیت‌هایی هستند که یک رمان ایرانی به خود دیده است. داوود خدایی در کتاب عمارت هیتلر شخصیت پردازی قوی و جذابی را ترتیب داده و تقریباً هیچ بخشی از کتاب نخواهد بود که شما را به ملال برساند. گره ایجاد شده در ابتدای داستان آنقدر جذابیت دارد که کتاب را زمین نمی‌گذارید تا معما را حل کنید.

هنر دیگر نویسنده وصل کردن زمان‌های مختلف به یکدیگر است. داستان سیر مشخصی در بعد زمان ندارد و شما به طور سیال گونه‌ای در زمان سفر می‌کنید اما هرگز خط اصلی داستان را گم نخواهید کرد. توصیفات دقیق و گاهی مفصل از وقایع، چیزی است که اغلب با آن روبه‌رو می‌شوید. جزئیات اتفاقات آنچنان متبحرانه توصیف می‌شود که گاهی احساس می‌کنید در حال تماشای یک فیلم سینمایی با صحنه پردازی‌های جذاب و چیدمان دقیق هستید. این قدرت قلم داوود خدایی است که در کلماتش به خوبی به رنگ‌ها و احساسات و اشیا جان می‌بخشد.

فارغ از تمام ویژگی‌های جذاب این رمان، حتماً

فارغ از تمام

ویژگی‌های جذاب این رمان، حتماً باید به پایان بندی شگفت‌انگیز آن اشاره کرد. غافلگیری‌های پی‌درپی و رمزگشایی‌هایی که در زمان درست می‌گیرند، همزمان با اینکه رمزگشایی‌هایی که در زمان درستی شکل می‌گیرند، همزمان با اینکه گره‌های ذهنی مخاطب را باز می‌کنند و او را در بهت فرو می‌برند. نویسنده حتی در صفحات پایانی کتاب هم دست از تلفیق زمانی بر نمی‌دارد و تمام پرونده‌هایی را که از هر سه زمان در ذهن مخاطب باز کرده بوده به شکل هنرمندانه‌ای می‌بندد. اگر حل معماهای تودرتو و سفر در تاریخ را دوست داشته باشید قطعاً این رمان پیشنهاد خوبی خواهد بود.

باید به پایان بندی شگفت‌انگیز آن اشاره کرد. غافلگیری‌های پی‌درپی و رمزگشایی‌هایی که در زمان درست می‌گیرند، همزمان با اینکه گره‌های ذهنی مخاطب را باز می‌کنند و او را در بهت فرو می‌برند. نویسنده حتی در صفحات پایانی کتاب هم دست از تلفیق زمانی بر نمی‌دارد و تمام پرونده‌هایی را که از هر سه زمان در ذهن مخاطب باز کرده بوده به شکل هنرمندانه‌ای می‌بندد. اگر حل معماهای تودرتو و سفر در تاریخ را دوست داشته باشید قطعاً این رمان پیشنهاد خوبی خواهد بود.

## همه مرغ‌های مقلد

معصومیت در مقابل بی‌عدالتی

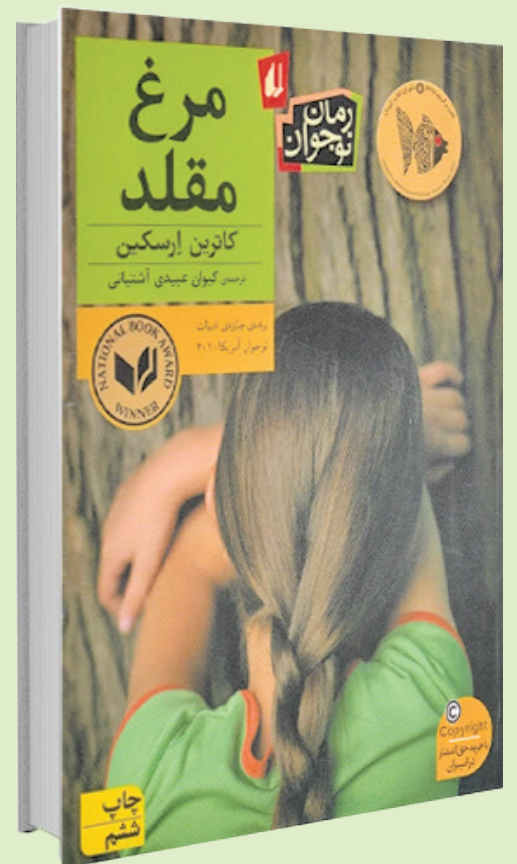
مریم رحیمی پور  
آموزگار



نزدیک‌تر بود. ماجرای داستان از زبان یک دختر کوچک به نام اسکات، روایت می‌شود که در طول قصه ۶ تا ۸ ساله است. همین زاویه دید سبب می‌شود که چنین داستانی برای نوجوانان ساده و دل‌چسب باشد. اما اصل ماجرا عمیق‌تر از این است؛ پدر اسکات به عنوان وکیل منطقه، قرار است از یک سیاه‌پوست در دادگاه دفاع کند و در پس یک داستان به ظاهر ساده مفاهیم پیچیده‌ای بیان می‌شود. معصومیت در مقابل بی‌عدالتی و نژادپرستی. اسم کتاب هم تلمیح لطیفی به یک بخش از صحبت‌های پدر اسکات دارد، جایی که او پس از خریدن تفنگ بادی برای فرزندانش، از آنها می‌خواهد که به مرغ‌های مقلد شلیک نکنند، چون مرغ مقلد گناهی ندارد.

کشتن مرغ مقلد هم لطافت و بامرگی یک کتاب نوجوان را دارد، هم مانند یک کتاب بزرگسال بخشی از مسائل اجتماعی را به تصویر می‌کشد به همین خاطر است که دلم می‌خواهد در یک حلقه کتابخوانی با بچه‌ها در مورد آن بحث کنم، در مورد اینکه روایت یک مسأله پیچیده اجتماعی از زاویه دید یک کودک چقدر متفاوت و جذاب است. پرداختن داستان به موضوعاتی مانند تجاوز و... سبب می‌شود که حداقل در ذهن من رده بندی بالایی پانزده سال داشته باشد و احتمالاً برای بالایی پانزده ساله‌ها کتابی به یادماندنی خواهد بود.

نمی‌دانم دقیقاً چه شد که کتاب «مرغ مقلد» از نشر افق را خواندم. داستان این کتاب در مورد دختری است که سندروم آسپرگر دارد و برادرش در یک تیراندازی گروهی در مدرسه کشته شده و به ماجرای این دختر، فقدان برادرش و درگیری‌های پدرش می‌پردازد و روند به نسبت جالبی دارد. اما چرا این کتاب در خاطر من مانده است؟ شاید به این خاطر که در سرتاسر آن به فیلم «کشتن مرغ مقلد» اشاره می‌شود. فیلمی که مورد علاقه دخترک داستان و برادرش پیش از مرگ بوده است. به نظر داستان معروفی می‌آید اما در آن زمان من نه فیلم را دیدم، نه کتابش را خواندم. از آن روز به بعد همیشه پس ذهن تصمیم خواندن کتاب «کشتن مرغ مقلد» وجود دارد. این تصمیم بعد از اینکه نام کتاب را در لیست «بهترین پدرهای قصه‌ها» می‌بینم، تشدید می‌شود. تا همین روزها که بالاخره عملی‌اش می‌کنم. حقیقت این است که اصل کتاب «کشتن مرغ مقلد» نوشته هارپر لی، از کتاب نوجوان «مرغ مقلد» اثر کاترین ارسکین، هزاران پله بالاتر است اما شباهت نام‌هایشان باعث می‌شود که اغلب کسانی که با کتاب نوجوان سروکار دارند آن دورا یکی تصور کنند. پیش از مطالعه «کشتن مرغ مقلد» تصور می‌کردم که با یک داستان بزرگسال و تا حدی سنگین مواجه خواهم شد اما آنچه خواندم به یک کتاب نوجوان



حقیقت این است که اصل کتاب «کشتن مرغ مقلد» نوشته هارپر لی، از کتاب نوجوان «مرغ مقلد» اثر کاترین ارسکین، هزاران پله بالاتر است اما شباهت نام‌هایشان باعث می‌شود که اغلب کسانی که با کتاب نوجوان سروکار دارند آن دورا یکی تصور کنند

